

نگاه

محمدرضا درویشی:

عود، امروز یک ساز جا افتاده در موسیقی ایران است

شرق: جمعه ۱۸ اسفند نشست پژوهشی عود و عودنوازی با حضور محمدرضا درویشی در آخرین روز از جشنواره ملی عود برگزار شد.

درویشی در ابتدای این نشست گفت: «بعد از ۳۰۰ سال دوره تاریک موسیقی ایران از اواخر دوره قاجار سرکوله چند سازی که پیش از این در ایران نبود مثل تار، سَতার و سنتور پیدا شد. سابقه این سه ساز را نمی‌شود به دوره قاجاریه محدود کرد. تار را در برخی نقاشی‌های دوره زندیه می‌بینیم. این سه ساز اصلی‌ترین سازهای ایرانی شدند و از عود و قانون خیری نبود. این دو ساز به موسیقی دستگاهی ایران برگشت. عود واژه عربی است؛ چیزی که در ایران پیش از اسلام هست برپت نام‌گذاری شده است. اما در دوره جنگ‌های صلیبی که حدود ۹ سال جنگ‌های خونین و وحشتناک به طول کشید، مسیحیان و اروپایی‌ها با عود آشنا شدند و با خودشان این ساز را به اروپا بردند و با تغییر دو حرف در العود شد لوط. از نیمه قرن شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم در برخی آثار اروپاییان ازجمله باخ صدای این ساز را می‌شنوید».

او ادامه داد: «عود، امروز دیگر یک ساز جالافتاده در موسیقی ایران شده است و دیگر مربوط به تهران و کلان‌شهرهای ایران نمی‌شود. کسی که در سندج هست الزامی ندارد حتماً موسیقی دستگاهی بنوازد. همه جای ایران موسیقی خاص خودش را داریم، لزومی ندارد که سازندگان هر خطه موسیقی سنتی منطقه دیگری را بنوازند».

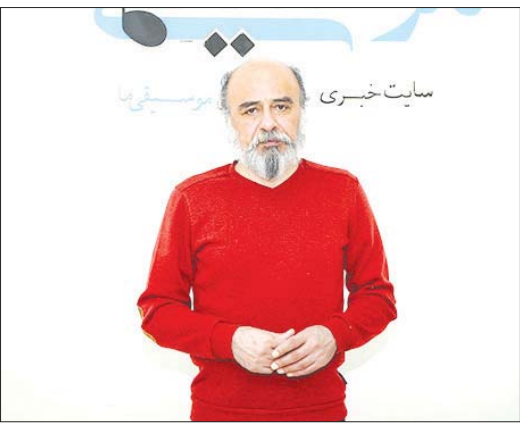
مجید ناظم‌پور نیز در بخش دیگری از این نشست گفت: «حدود سه قرن عودنوازی در ایران فراموش شد و بعد به گفته استاد خالقی این ساز به موسیقی ایران برمی‌گردد. تصور کنید با این دوره فراموشی دوباره این ساز به موسیقی ایران برمی‌گردد، پس به عقیده من، ما سبک عودنوازی در ایران نداریم، ما در یک دوره سرگردانی هستیم و مدام آزمون و خطا می‌کنیم. اصل حفظ موسیقی است، اصل تکنیک نیست. تکنیک وسیله است تا پیام تاریخی خود را به گوش شنونده برسانیم».

او درباره تفاوت عود و برپت گفت: «طوری که تاریخ به ما می‌گوید این است که تا دوره‌ای هم برپت داشتیم و هم عود، اختلاف اندازه هم داشتند، حالا اینکه ما چه سازی را دست بگیریم کسی نمی‌تواند تعیین

تکلیف کند. در نهایت باید ساز مناسب قطعه مورد نظرتان باشد».
شهرام غلامی در بخش دیگری از این نشست گفت: «من هم این اشکال را احساس کردم که روند موسیقی دستگاهی روی عود دچار مشکل می‌شود. وقتی صحبت از موسیقی دستگاهی می‌کنیم یعنی هویت فرهنگی را با خودمان حمل می‌کنیم. مثل هر موضوع ایرانی دیگری که این موضوع را با خودش حمل می‌کند و یک بار فرهنگی دارد. اگر این موضوع دچار اشکال شود، جای نگرانی دارد».

او ادامه داد: «به عنوان اولین تجربه برگزاری جشنواره، سطح کیفی آثار خوب بود، اما می‌توان آیین‌نامه‌ای را تدوین کرد که شرایط حضور در جشنواره را دقیق‌تر توصیف کرد».

فواد توحیدی نیز در بخش دیگری از این نشست گفت: «اینکه در یک جشنواره این تعداد استعداد را می‌بینیم برای خودم غافلگیرکننده بود. موسیقی نواحی ما به نظر رو به افول است. حتی زندگی روستایی تبدیل به زندگی شهری می‌شود و موسیقی نواحی در حال تبدیل‌شدن به موسیقی کلاسیک است. بشخصه من در این جشنواره ساز خوب نشنیدم. ایراد دیگری که در بسیاری از بچه‌ها دیدم تقلیدپذیری آنها بود. سعی کنید خودتان باشید و اثر خودتان را خلق کنید. دید زیبایی‌شناسی باید در آثار دوستان بالا برود که صرفاً فقط با زدن ساز کارساز نیست. باید فیلم خوب دید یا شعر خوب خواند».



حمید صالحی نیز گفت: «در فضای کنونی یکی از مهم‌ترین دلایل این است که نظام آموزشی کلا در خدمت موسیقی دستگاهی است. منی که کرد هستم به دانشگاه رفتم و کلا روند زندگی و نوازندگی من عوض شده و بین دوراهی گیر کردم.

اگر نظام آموزشی یک توازن را بین توجه به موسیقی ایرانی و نواحی ایجاد می‌کرد، قطعاً شاهد این نبودیم که نوازنده‌ها صرفاً به سمت موسیقی کلاسیک ایرانی بروند. به هر حال این جوان‌ها این‌گونه آموزش دیده‌اند. اگر فرصت ایجاد شود بخش بزرگی از این نگرانی‌ها از بین می‌رود».

ارسلان کامکار نیز افزود: «اول می‌خواهم انتقادی از خودمان داشته باشیم. باید پای حرف خودمان بایستیم. بچه‌ها در این جشنواره بی‌تأثیر بودند. الان جوان‌ها دوست دارند تمام امکانات این ساز را ببلعند. وقتی ساز دستش می‌گیرد، به حداقل‌ها راضی نیست. دوست دارد تکنیکش را نشان بدهد. واقعاً کار داورها در این جشنواره سخت بود. از نظر من همه خوب بودند و اختلاف‌ها بر سر مقام‌ها بسیار کوچک است. باید به بچه‌ها بگویم مسیر اصلی را فراموش نکنید».

درویشی در بخش دیگری از این نشست گفت: «آینده عودنوازی ایران گره خورده به کل موسیقی ایران. اگر بخواهیم درباره کل موسیقی ایران صحبت کنیم، در یک بخش‌هایی آینده خوبی داریم و در بخش‌هایی آینده خوبی در انتظار موسیقی ایرانی نیست».

سعید بنی‌عامریان (مشاور مدیرعامل منطقه آزاد قشم) نیز گفت: «می‌خواهم قولی بدهم. من دو سال دیگر بازنشسته می‌شوم اما باید بگویم به نظر من این اتفاق را در قشم پایه‌گذاری کنیم که همچنان بماند. شاید رسالت ما این باشد که به جامعه موسیقی کمک کنیم. من این قول را می‌دهم که جشنواره در حوزه عودنوازی خلیج فارس باشد و بچه‌های ما بتوانند با نوازندگان ساز عود در دنیا تعامل داشته باشند. موسیقی در این کشور سخت و راه شما دشوار است».

گفت‌وگو با همایون اسعدیان درباره شرایط اکران سال آینده سینمای ایران

نمی‌توان سینمای اجتماعی را از بخش خصوصی مطالبه کرد

«به کلیت روال موجود در سینمای ایران

خوش‌بین هستم. زمانی که سینمای

ایران را تحویل گرفتیم تقریباً یک بدن نیمه‌جان بود و شرایط ایدئالی نداشت که الان بخواهیم با سال‌های قبل‌تر مقایسه شویم. دراین شرایط بیشترین هدف ما احیای سینمای ایران و بازگشت رونق، اشتیاق، بحث تولید، اشتغال، حضور سرمایه‌گذارها و زیرساخت‌ها به سینما بود. امروز تا حدودی موفقیت‌هایی داشتیم و یک‌سری نقصان‌ها در بعضی از زمینه‌ها داریم که در سال ۱۴۰۳ مرتفع خواهند شد. سال ۱۴۰۳ حضور پررنگ کارگردان‌های سینمای اجتماعی و سایر ژانرها را می‌بینم. از همین حالا درخواست‌هایی که برای پروانه ساخت آمده، نوید این را می‌دهد که چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر جشنواره خوبی به لحاظ حضور کارگردان‌ها خواهد بود. با توجه به اینکه فیلم‌های جشنواره فجر و دیگر

♦ مدتی قبل محمد خزاعی رئیس سازمان سینمایی در اظهارنظری اشاره کردند سال آینده سال حضور پررنگ کارگردانان سینمای اجتماعی است. به این وعده خوش‌بین هستید؟

اگر نظر من را بخواهید، در حال حاضر ملاکم می‌تواند فیلم‌های حاضر در جشنواره چهل‌ودوم فیلم فجر باشد. آنچه در جشنواره شاهدش بودم، جز یک مورد فیلم اجتماعی چیز دیگری به خاطر نمی‌آید که فکر کنم می‌توان از این جشنواره برای سال آینده رونق سینمای اجتماعی را ترسیم کرد. تا جایی هم که اطلاع دارم، فیلم اجتماعی از تولیدات سال قبل نبوده که از جشنواره جا مانده باشد. فقط چند فیلم کم‌دی هست که به جشنواره راه پیدا نکردند. اما شاید آقای خزاعی با اطلاعاتی که از شورای پروانه ساخت دارند و فیلم‌هایی که پروانه می‌گیرند و احتمالاً حمایتی که از آنها خواهد شد، به رونق فیلم‌های اجتماعی در سال آینده امید دارند.

اینکه این فیلم‌ها به اکران برسند و در فضای اکران سهم بیشتری داشته باشند نکته مهمی است. چیزی که الان می‌دانم این است که ظاهراً آقای خزاعی نیت کردند و نیتشان هم خیلی

جدی است که اگر سال گذشته به دلایلی به خاطر اوضاع نابسامان اقتصادی سینما و بازگشت رونق به سینماها، حمایت‌هایی از فیلم‌های کم‌دی شد تا بتوانند فضای رونق را حداقل به سالن‌های سینما برگردانند، با توجه به اینکه سال آینده هم پنج، شش فیلم کم‌دی برای اکران وجود دارد، می‌خواهند حمایتشان را از فیلم‌های اجتماعی در اکران بیشتر کنند و درواقع در آیین‌نامه اکران سال آینده شورای صنفی هم این موضوع دیده می‌شود که فضا برای فیلم‌های جدی و اجتماعی بازتر و گسترده‌تر از سال قبل شود. احتمالاً نیت ایشان هم همین است.

♦ این صحبت تا چه حد می‌تواند منوط به تصمیمات شورای پروانه ساخت باشد. به هر حال در یک سالی که پشت سر گذاشتیم بسیاری از فیلم‌سازان از تصمیمات سخت‌گیرانه این شورا در تأیید فیلم‌نامه‌ها صحبت کردند.

اینکه صرفاً بگویم شورای پروانه ساخت در این شرایط سهم بیشتری دارد خیلی واقع‌بینانه نیست. واقعیت این است که هزینه تولید فیلم به‌شدت بالا رفته است. الان ساخت یک فیلم متوسط یا یک فیلم خیلی معمولی حدوداً ۲۰ میلیارد هزینه برمی‌دارد. این هزینه سرسام‌آور است. اگر کمی هزینه فیلم را بالاتر ببرید و از چند بازیگر معروف در آن استفاده کنید، به بالای ۳۰ میلیارد تومان می‌رسد. حالا اگر ۲۰ میلیارد را ملاک قرار بدهیم، یعنی ۶۰ میلیارد فروش که برای فیلم‌های اجتماعی به این سادگی به دست نمی‌آید. در این شرایط خود به خود سرمایه بخش خصوصی سوق پیدا می‌کند به سمت فیلم‌های کم‌دی که امنیت برگشتش ظاهراً بیشتر است. البته بشخصه معتقدم وقتی این نوع کم‌دی‌ها تکرار شود، قطعاً به مرور با شکست روبه‌رو می‌شوند. این‌طور نیست که فکر کنیم هر نوع کم‌دی می‌تواند ۳۰۰ یا ۲۵۰ میلیارد تومان فروش داشته باشد. وقتی تهیه‌کنندگان ما از ترس اینکه فیلم اجتماعی ممکن است در گیشه جواب ندهد، به سمت ساخت فیلم کم‌دی می‌روند، اینجا با یک بن‌بست روبه‌رو می‌شویم. شورای پروانه ساخت که نمی‌تواند پروانه ساخت فیلم اجتماعی خلق کند. باید متقاضی وجود داشته باشد. متقاضی‌اش هم یک بخش کارگردان‌ها هستند، یک بخش هم تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران هستند. به نظر من اگر ارشاد و دولت در این زمینه قصد کمک‌کردن داشته باشند، به جای اینکه بودجه‌هایی را صرف ساخت فیلم‌های ارگانی کنند، می‌توانند سرمایه‌گذاری بهتری انجام بدهند. از ۲۹ فیلم حاضر در جشنواره، ۱۹ فیلم ارگانی داشتیم. فیلم‌هایی که قطعاً در اکران هم پاسخی نخواهند گرفت. اگر این بودجه‌ها را به کارگردان‌های کاربلد یا جوان‌ترها که قصد دارند در حوزه سینمای اجتماعی‌کار کنند اختصاص بدهند، عرصه برای آنها باز خواهد شد. در غیر این صورت نمی‌توان از بخش خصوصی در این شرایط اقتصادی انتظار داشت به سراغ سینمای اجتماعی برود. شورای پروانه ساخت هم که خودش نمی‌تواند تولید محتوا کند.

نگاه

محمدرضا درویشی:

عود، امروز یک ساز جا افتاده در موسیقی ایران است

شرق: جمعه ۱۸ اسفند نشست پژوهشی عود و عودنوازی با حضور محمدرضا درویشی در آخرین روز از جشنواره ملی عود برگزار شد.

درویشی در ابتدای این نشست گفت: «بعد از ۳۰۰ سال دوره تاریک موسیقی ایران از اواخر دوره قاجار سرکوله چند سازی که پیش از این در ایران نبود مثل تار، سَতার و سنتور پیدا شد. سابقه این سه ساز را نمی‌شود به دوره قاجاریه محدود کرد. تار را در برخی نقاشی‌های دوره زندیه می‌بینیم. این سه ساز اصلی‌ترین سازهای ایرانی شدند و از عود و قانون خیری نبود. این دو ساز به موسیقی دستگاهی ایران برگشت. عود واژه عربی است؛ چیزی که در ایران پیش از اسلام هست برپت نام‌گذاری شده است. اما در دوره جنگ‌های صلیبی که حدود ۹ سال جنگ‌های خونین و وحشتناک به طول کشید، مسیحیان و اروپایی‌ها با عود آشنا شدند و با خودشان این ساز را به اروپا بردند و با تغییر دو حرف در العود شد لوط. از نیمه قرن شانزدهم تا اواخر قرن هفدهم در برخی آثار اروپاییان ازجمله باخ صدای این ساز را می‌شنوید».

او ادامه داد: «عود، امروز دیگر یک ساز جالافتاده در موسیقی ایران شده است و دیگر مربوط به تهران و کلان‌شهرهای ایران نمی‌شود. کسی که در سندج هست الزامی ندارد حتماً موسیقی دستگاهی بنوازد. همه جای ایران موسیقی خاص خودش را داریم، لزومی ندارد که سازندگان هر خطه موسیقی سنتی منطقه دیگری را بنوازند».

مجید ناظم‌پور نیز در بخش دیگری از این نشست گفت: «حدود سه قرن عودنوازی در ایران فراموش شد و بعد به گفته استاد خالقی این ساز به موسیقی ایران برمی‌گردد. تصور کنید با این دوره فراموشی دوباره این ساز به موسیقی ایران برمی‌گردد، پس به عقیده من، ما سبک عودنوازی در ایران نداریم، ما در یک دوره سرگردانی هستیم و مدام آزمون و خطا می‌کنیم. اصل حفظ موسیقی است، اصل تکنیک نیست. تکنیک وسیله است تا پیام تاریخی خود را به گوش شنونده برسانیم».

او درباره تفاوت عود و برپت گفت: «طوری که تاریخ به ما می‌گوید این است که تا دوره‌ای هم برپت داشتیم و هم عود، اختلاف اندازه هم داشتند، حالا اینکه ما چه سازی را دست بگیریم کسی نمی‌تواند تعیین تکلیف کند. در نهایت باید ساز مناسب قطعه مورد نظرتان باشد».
شهرام غلامی در بخش دیگری از این نشست گفت: «من هم این اشکال را احساس کردم که روند موسیقی دستگاهی روی عود دچار مشکل می‌شود. وقتی صحبت از موسیقی دستگاهی می‌کنیم یعنی هویت فرهنگی را با خودمان حمل می‌کنیم. مثل هر موضوع ایرانی دیگری که این موضوع را با خودش حمل می‌کند و یک بار فرهنگی دارد. اگر این موضوع دچار اشکال شود، جای نگرانی دارد».

او ادامه داد: «به عنوان اولین تجربه برگزاری جشنواره، سطح کیفی آثار خوب بود، اما می‌توان آیین‌نامه‌ای را تدوین کرد که شرایط حضور در جشنواره را دقیق‌تر توصیف کرد».

فواد توحیدی نیز در بخش دیگری از این نشست گفت: «اینکه در یک جشنواره این تعداد استعداد را می‌بینیم برای خودم غافلگیرکننده بود. موسیقی نواحی ما به نظر رو به افول است. حتی زندگی روستایی تبدیل به زندگی شهری می‌شود و موسیقی نواحی در حال تبدیل‌شدن به موسیقی کلاسیک است. بشخصه من در این جشنواره ساز خوب نشنیدم. ایراد دیگری که در بسیاری از بچه‌ها دیدم تقلیدپذیری آنها بود. سعی کنید خودتان باشید و اثر خودتان را خلق کنید. دید زیبایی‌شناسی باید در آثار دوستان بالا برود که صرفاً فقط با زدن ساز کارساز نیست. باید فیلم خوب دید یا شعر خوب خواند».

حمید صالحی نیز گفت: «در فضای کنونی یکی از مهم‌ترین دلایل این است که نظام آموزشی کلا در خدمت موسیقی دستگاهی است. منی که کرد هستم به دانشگاه رفتم و کلا روند زندگی و نوازندگی من عوض شده و بین دوراهی گیر کردم.

اگر نظام آموزشی یک توازن را بین توجه به موسیقی ایرانی و نواحی ایجاد می‌کرد، قطعاً شاهد این نبودیم که نوازنده‌ها صرفاً به سمت موسیقی کلاسیک ایرانی بروند. به هر حال این جوان‌ها این‌گونه آموزش دیده‌اند. اگر فرصت ایجاد شود بخش بزرگی از این نگرانی‌ها از بین می‌رود».

ارسلان کامکار نیز افزود: «اول می‌خواهم انتقادی از خودمان داشته باشیم. باید پای حرف خودمان بایستیم. بچه‌ها در این جشنواره بی‌تأثیر بودند. الان جوان‌ها دوست دارند تمام امکانات این ساز را ببلعند. وقتی ساز دستش می‌گیرد، به حداقل‌ها راضی نیست. دوست دارد تکنیکش را نشان بدهد. واقعاً کار داورها در این جشنواره سخت بود. از نظر من همه خوب بودند و اختلاف‌ها بر سر مقام‌ها بسیار کوچک است. باید به بچه‌ها بگویم مسیر اصلی را فراموش نکنید».

درویشی در بخش دیگری از این نشست گفت: «آینده عودنوازی ایران گره خورده به کل موسیقی ایران. اگر بخواهیم درباره کل موسیقی ایران صحبت کنیم، در یک بخش‌هایی آینده خوبی داریم و در بخش‌هایی آینده خوبی در انتظار موسیقی ایرانی نیست».

سعید بنی‌عامریان (مشاور مدیرعامل منطقه آزاد قشم) نیز گفت: «می‌خواهم قولی بدهم. من دو سال دیگر بازنشسته می‌شوم اما باید بگویم به نظر این اتفاق را در قشم پایه‌گذاری کنیم که همچنان بماند. شاید رسالت ما این باشد که به جامعه موسیقی کمک کنیم. من این قول را می‌دهم که جشنواره در حوزه عودنوازی خلیج فارس باشد و بچه‌های ما بتوانند با نوازندگان ساز عود در دنیا تعامل داشته باشند. موسیقی در این کشور سخت و راه شما دشوار است».

درویشی در بخش دیگری از این نشست گفت: «آینده عودنوازی ایران گره خورده به کل موسیقی ایران. اگر بخواهیم درباره کل موسیقی ایران صحبت کنیم، در یک بخش‌هایی آینده خوبی داریم و در بخش‌هایی آینده خوبی در انتظار موسیقی ایرانی نیست».

سعید بنی‌عامریان (مشاور مدیرعامل منطقه آزاد قشم) نیز گفت: «می‌خواهم قولی بدهم. من دو سال دیگر بازنشسته می‌شوم اما باید بگویم به نظر این اتفاق را در قشم پایه‌گذاری کنیم که همچنان بماند. شاید رسالت ما این باشد که به جامعه موسیقی کمک کنیم. من این قول را می‌دهم که جشنواره در حوزه عودنوازی خلیج فارس باشد و بچه‌های ما بتوانند با نوازندگان ساز عود در دنیا تعامل داشته باشند. موسیقی در این کشور سخت و راه شما دشوار است».

نگاه

چرایی دوست‌داشتن اسی «فسیل»

ابراهیم عمران

خب گویا بخت با راقم این سطور یار بود که بالاخره فیلم «فسیل» را تماشا کرد! آن‌هم فیلمی که نزدیکی به یک سال بی‌وقفه در اکران است. نمی‌شود ربطی به سینما داشت و درباره این فیلم ننوشت. به‌رحال اگر این فیلم دیده شده است، حتماً المان‌هایی دارد. باید کمی بیشتر غور کرد در چرایی این دیدن مداوم و پیوسته.

کلیت اثر که امر درخوری برای سینمایی‌نوشتن از آن ندارد و این‌هم فی‌نفسه ضعف این‌کار نیست، می‌توان آن را ملغمه‌ای از همه آثاری که در این سال‌ها نقیبی به گذشته نوستالژیک داشته‌اند دانست. تاریخی که برخی مشخصه‌های ویژه داشت و از همین منظر هم می‌توان آن را تحلیل کرد. شخصیت «اسی» با بازی بهرام افشاری که دست‌کم هیچ ادا و اطوار اضافه‌ای در کارش ندارد، می‌تواند نمادی باشد از قاطبه آثانی که به تماشای این اثر رفته‌اند. هم از نسل قدیم‌تر و هم از نسل جدید و دهه‌هشتادی؛ نسلی که میزان دغدغه آنان مشخص بود و نسل بعدی که از آن دغدغه‌ها برای خود بت و افسوس ساختند. اصولاً انسان در پی سازگاری با شرایط و محیط است. آن‌چنان سعی نمی‌کند برای خود و دیگران، چالش ایجاد کند. اسی نیز چنان بود، در پی سرخوشی ظاهری از زندگی، زیاده‌طلب نبود. در ذهن و فکرش کمی رفاه و آسایش موج می‌زد. به زirro و بم حوادث پیش‌آهده پیرامونش احاطه نداشت. به همین طریق ادامه می‌دهد تا جایی که سرش به سنگ بخورد. وقتی هم خورد، چیزی دستگیرش نشد! به راه جدید وارد شد. باز هم ندانست داستان چیست؛ کمی تعجب و ادامه‌دادن، چراکه اندیشه‌اش بیشتر گشش حل و تحلیل داده‌ها را نداشت. زندگی برایش خلاصه شده بود در موسیقی و ازدواج با فردی که از خودش بالاتر بود. به همین سیاق ادامه داد. به گمبای می‌رود که تفاوت آن‌چنانی با زمان بی‌کمایی‌اش ندارد! وقتی هم از آن بیرون می‌آید، باز هم با همان نگرش و آدم قبلی است، برایش توفیری ندارد عوض‌شدن شاکله کلی یک کشور. او موسیقی و عشقش را می‌خواهد و همین بس برایش! داده‌های ذهنی‌اش تراشت جدیدی را نمی‌پذیرد. آدمی است بسان بسیاری از هم نسلانش. خود را تطابق می‌دهد، اما نمی‌داند این وفق‌گرفتن با امور به چه معناست. بسان پدر دختر که دوستش دارد، از نیست، رنگ عوض نمی‌کند. دختر نیز از این روی دوستش دارد. از دنیا برایش همان دو صندلی کافی است! بر همین نگره مخاطبین این فیلم دوستش دارند. چراکه خود را در آن می‌بینند و گریزی از این واقعیت نیست. انسان‌هایی که آمده‌اند در این دنیا کمی زندگی کنند، کمی هم اگر اجازه دهند، در این زندگی خوش باشند! آن نسل قاطبه‌اش چنین بود. زیاد در اموری که در آن سررشته نداشت، وارد نمی‌شد. اگر هم بنا بر دلایلی در این مسیر قرار می‌گرفت، فرجام نیکي در انتظارش نبود. نسل بعد و بعدترش هم در ذهنش چنین پرورش یافت. بی‌قیدتر شد، بی‌پرواتر اما. کاراکتر اسی همه آن چیزی بود که شاید نسل جدید با کمی رنگ و لعاب مدرن‌تر در پی‌ش باشند. نه صفای شاعر سیاحت‌زور را می‌خواهد و نه سعید متحول‌شده ملوس جاده چالوس را! چیرانی اسی در کمای دوشم با دیدن تصویر معجزه هزاره سوم اما دیندی‌تر است که نمی‌داند این چالش بزرگ را چگونه حل کند؛ آن‌سان که نسل واقعی آن دو دوره‌اش هم هنوز در درک آن عاجز مانده‌اند!

«فسیل» روایت سینمایی با فاکتورهای مرسوم آن را دارا نیست، ولی هرچه در این سویه ندارد، در سایر جنبه‌های روان‌شناسی چند نسل حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. میلیاردی فروختنش نوش جان صاحبان اثر و دیدن لایه‌های پنهان جامعه‌شناسانه‌اش هم پیش‌کش آثانی که باید بهتر ببینند....